

چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس

و سناریوهای احتمالی

بهادر زارعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۹

سیدمهدی موسوی شهیدی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

محمد سلگی^۳

چکیده

خلیج فارس به لحاظ سابقه تاریخی و تمدنی، موقعیت ارتباطی، اهمیت راهبردی، منزلت ژئوکالچر، دارا بودن ذخایر نفت و گاز، نیازمند یک نظام امنیت جمعی منطقه‌ای با مشارکت تمامی بازیگران و نقش آفرینان است. از این رو، دولت‌های ساحلی خلیج فارس باید به دنبال ایجاد یک سازمان امنیت منطقه‌ای فراگیر با حضور همه بازیگران، برای دستیابی به این هدف مهم و کلان منطقه‌ای باشند. نوشتار حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس چه مؤلفه‌هایی هستند؟ و اینکه مدل مناسب شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس شامل چه مؤلفه‌هایی می‌شود که از بروز تنش و جدال در منطقه جلوگیری نماید؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌هایی مانند دارا بودن دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضاد به چگونگی تأمین امنیت منطقه‌ای، حاکمیت نظام‌های حکومتی متفاوت، نگرانی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس از قدرت و توان بالای ایران و ژئوپولیتیک توسعه طلب عربستان، اختلاف دیدگاه در خصوص حاکمیت در عراق، موضوع صلح خاورمیانه، وجود جو عدم اعتماد جمعی در منطقه خلیج فارس، مخالفت‌های خارجی، مقاومت احتمالی دولت‌های منطقه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در عراق و خلیج فارس، وجود اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه و ذهنیت نامناسب شکل گرفته بر اساس تجربیات تلخ گذشته، مهم‌ترین چالش‌های فراروی امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند. همچنین مدل مناسب برای شکل‌گیری امنیت جمعی در منطقه باید شامل شورای همکاری خلیج فارس، ایران و عراق و مشارکت محدود اعضا باشد که پیش‌نیاز شکل‌گیری آن عضویت تمام کشورهای منطقه از جمله ایران و عراق، شناسایی زمینه‌های تهدیدات مشترک، ایجاد وابستگی متقابل میان بازیگران منطقه‌ای و کاهش نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه است.

واژگان کلیدی

خلیج فارس؛ امنیت دسته‌جمعی؛ قدرت‌های منطقه‌ای؛ قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ طراحی مدل امنیتی نوین

۱. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران



منطقه خلیج فارس یکی از منابع اصلی تأمین انرژی جهان به‌شمار می‌رود و نقش ژئوپولیتیک و ژئوراهبردی‌ای در به‌وجودآمدن نظم نوین جهانی دارد. ژئوپولیتیک خلیج فارس، در طول قرون گذشته دچار تغییر و تحول شده که عمده‌تاً این تغییر و دگرگونی به مبادله قدرت در منطقه خلیج فارس برمی‌گردد. بنابراین، موضوع «امنیت» در این مناطق بسیار مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده و خواهد بود. جدا از مسائل ناشی از رقابت‌های نفتی کشورهای بزرگ، منطقه خلیج فارس در دهه‌های اخیر شاهد رخدادها و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نظامی گوناگونی بوده است (مطلبی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۲). ترتیبات امنیتی منطقه در طول قرن گذشته و حاضر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی - اجتماعی ناشی از آن در خاورمیانه، تشکیل نیروی واکنش سریع امریکا و عملکردها و عکس‌العمل‌های مربوط، شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و آثار منطقه‌ای آن، وقوع جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، تجاوز نظامی عراق به کویت و نتایج سیاسی و نظامی آن، شکل‌گیری نظم نوین جهانی پس از بحران دوم خلیج فارس و حمله امریکا به افغانستان و عراق به‌عنوان نقطه عطفی در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردد. کشورهای منطقه خلیج فارس از دهه ۱۹۲۰ که انگلستان از منطقه خارج شد، تا افول اقتصادی انگلستان و عقب‌نشینی از منطقه خاورمیانه در اوایل ۱۹۷۰ میلادی و واگذاری عرصه به ایالات‌متحده امریکا در منطقه خلیج فارس و شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای تا فصل جدید مناسبات امنیتی، نتوانستند در تأمین کامل و تضمین امنیت در منطقه خلیج فارس موفقیتی را به‌دست آورند. در نظام کنونی امنیتی امریکا در خلیج فارس که آمادگی و تداوم حضور نظامی در منطقه را دارد و در ظاهر بر جلوگیری از بروز جنگ بزرگ و مبارزه با تروریسم مبتنی است، عملاً منافع و امنیت کشورهای عربی خلیج فارس برای دولت امریکا در اولویت نبوده است و راهبرد امریکا در بلندمدت براساس واقعیت‌های گریزناپذیر منطقه، ناتوان از ایجاد ثبات و تأمین امنیت در خلیج فارس است. تداوم طولانی‌مدت حضور این نیروها خود تبدیل به منشأ بالقوه تنش و عدم امنیت منطقه شده است و اکثر طرح‌های ایجاد ساختار امنیتی در منطقه به دلایل مختلف در پدیدآوردن موازنه و امنیت در منطقه ناکام و ناموفق بوده‌اند و به‌مرور زمان مشخص شد این طرح‌های



امنیتی (بغداد، سنتو و شورای همکاری خلیج فارس) مقطعی است و به معنای یک چارچوب قطعی نیست و معمولاً با فروکش کردن بحران، در عمل این طرح‌ها از مضمون اساسی خود خارج می‌شوند. بنابراین، باتوجه به سابقه تاریخی و تمدنی، دارا بودن ذخایر نفت و گاز و اهمیت راهبردی «خلیج فارس»، تأمین امنیت این منطقه، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. تلاش برای ایجاد شکل‌گیری نظام امنیتی دسته‌جمعی در مقاطع مختلف تاریخی، چه با هدایت و رهبری قدرت‌های فرامنطقه‌ای و چه با کنش‌های کشورهای منطقه‌ای، همواره یکی از پویش‌های قابل توجه در منطقه مهم و راهبردی خلیج فارس بوده است که به دلیل عدم وجود اجماع دیدگاه بین کشورهای منطقه با هم و با قدرتی‌های تأثیرگذار فرامنطقه‌ای، این تلاش‌ها تاکنون به نتیجه پایداری منتهی نشده است. سؤالی که مطرح است این است که چه چالش‌هایی مانع شکل‌گیری یک نظام امنیت دسته‌جمعی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس شده است؟ و اینکه یک مدل مطلوب برای شکل‌گیری امنیت جمعی باید دارای چه مؤلفه‌هایی باشد؟

مفاهیم نظری پژوهش

۱. مفهوم امنیت

تعریف لغوی امنیت عبارت است از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی). از دیدگاه آرنولد و لفرز: «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). مفهوم «امنیت» یک مفهوم هنجاری است که با توسعه و رفاه اجتماعی هم‌معنا شده و ملاک مناسبی در هدایت اجتماعی محسوب می‌شود (8 - 7: Gunter Brauch & Bogardi, 2005). این مفهوم از یک‌سو با جرم و از سوی دیگر با مفهوم بزه‌دیده و ترس از بزه‌دیده واقع‌شدن، ارتباط پیدا می‌کند. همچنین می‌باید میان ترس و خطر، یا احساس امنیت‌کردن و درمان‌بودن، تفاوت قائل شد (120 - 119: Carmona, 2003). بوث استدلال می‌کند، باید مطالعات امنیتی را از مردم و نه از دولت‌ها آغاز کنیم. وی افراد بشر را هدف غایی و نهایی ایجاد امنیت می‌داند (319: Booth, 2015).



گودسن با دسته‌بندی مطالعات امنیتی به دو بخش دولت‌محور و مافوق دولتی معتقد است با ظهور بازیگران فرودولتی و فرادولتی در عمل پارادایم دولت‌محور که دولت ملی را بازیگر اصلی مباحث امنیتی قلمداد می‌کرد، به‌چالش طلبیده و نقش دولت در محیط امنیتی معاصر کم‌رنگ‌تر شده است (Godson, 2016: 81).

۲. امنیت ملی

امنیت ملی را می‌توان «شرایط و فضایی تعریف کرد که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی موردنظر خود را در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد و یا حداقل در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی آن‌ها را حفظ نماید» (زارعی، ۱۳۸۴: ۵۷). به‌بیانی دیگر، امنیت ملی به‌معنای ایمن و درامان بودن ملت است. بدیهی است هر ملت زمانی از امنیت برخوردار است که تمامی نیازهای مادی و زیستی و ارزش‌های حیاتی آن از خطر تهدیدهای مختلف و همه‌جانبه در امان باشد و ارتقای کمی و کیفی زندگی مردم نیز متناسب با نیاز زمان و روند تحولات جهانی، رشدی فزاینده داشته باشد. کوتاه‌سخن آنکه «مراد از امنیت ملی، ایمن و درامان بودن نسبی تمامی نیازها و ارزش‌های حیاتی مردم در برابر تهدیدات و نیز ادامه روند رو به تزاید قدرت دولت در بستر زمان برای پاسخگویی به انتظارات فزاینده تمامی افرادی است که ملت را تشکیل می‌دهند» (تهامی، ۱۳۸۴: ۷۸). به زبان جغرافیایی امنیت ملی به مفهوم وجود شرایطی است اطلاق می‌شود که در آن افراد ملت از وجود هر نوع خطر و تهدیدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور، وحدت ملی، اقتدار و اعتبار ملی، ثروت ملی، نهادهای حکومتی، ارزش‌ها، عقاید و مقدسات، حیثیت، مال و معیشت، جسم و جان و در یک کلام همه مؤلفه‌هایی که در گستره چتر منافع ملی یک کشور قرار دارند و در چارچوب قوانین کشور به‌طور نسبی در امان باشند. حفظ موجودیت کشور، امنیت ملی و وحدت ملی واژگان مختلفی هستند که متوجه یک معنی و پدیده می‌باشند و آن چیزی جز بقای کشور نیست. از نگاه جغرافی‌دانان سیاسی حفظ موجودیت کشور که گاهی نزد اندیشمندان و متفکران علمی و ابزاری از آن به «نفع حیاتی» نیز تعبیر شده است، بالاترین و بنیادی‌ترین هدفی است که همه کشورها بدون استثنا در پی تحصیل آنند. به عقیده عامری: «حفظ موجودیت کشور، یعنی امنیت ملی، هدفی است که اگر به‌مخاطره افتد، مردم و دولت آماده هرگونه فداکاری در راه آن بوده و برای آن حتی دست‌زدن به جنگ را نیز سزاوار



می‌شمارند» (عامری، ۱۳۸۷: ۳۳۰). برخی از متخصصان امنیت بر این عقیده‌اند که مفهوم امنیت برای معانی ذیل به کار می‌رود:

- «حفظ تمامیت ارضی»، حفظ جان مردم، تلاش در توأم و پایداری نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و زیست‌محیطی و حاکمیت کشور؛
- «حفظ منابع حیاتی کشور»؛ - «فقدان تهدید خارجی نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور» (padelford & linclon, 1890: 173 - 193).

۳. امنیت دسته‌جمعی

متفکرین و اندیشمندان باتوجه‌به شرایط منطقه خلیج فارس، نظریه‌هایی را برای ترتیبات امنیتی آن ارائه کرده‌اند. این نظریه‌ها هرکدام باتوجه‌به اهداف قدرت‌های ذی‌نفوذ می‌تواند قابل اجرا باشد. هم‌اکنون منطقه مهم خلیج فارس نیازمند داشتن الگوی جدید ترتیبات امنیتی است. یکی از این الگوها نظام امنیت دسته‌جمعی است. «امنیت دسته‌جمعی» یکی از انواع نظام‌های سیاسی جهانی به نظر کاپلان است. بهترین تصویری که از این نوع نظام مستلزم وجود یک نظام تنظیمی اختیاری سازمان ملل متحد است. این نوع نظام مستلزم وجود یک نظام تنظیمی اختیاری است. در این نظام کاربرد نیروی نظامی به‌عنوان ابزاری سیاسی منع می‌شود؛ هیچ اتحاد کوتاه یا بلندمدتی وجود ندارد و تجاوز هر کشوری به کشور دیگر، به‌وسیله اجرای دسته‌جمعی، مجازات اقتصادی و نظامی از سوی تمام کشورهای دیگر پاسخ داده می‌شود. بنابراین، به‌مرورزمان، این نظام می‌تواند به‌نظام نسبتاً صلح‌آمیزی تبدیل شود (دویچ، ۱۳۷۵: ۲۸۰). غالباً این اصطلاح را در مورد هر اتحاد یا رژیم امنیتی به کار می‌برند، ولی بهتر از همه این است که آن را جایگزین اتحادهای رقیب بشناسیم. طرح‌های امنیت دسته‌جمعی تاریخ بلندمدتی دارند، ولی نخستین تلاش‌های مهم برای عملی‌ساختن آنها در سده‌های نوزدهم و بیستم صورت گرفت که مشهورترینشان جامعه بین‌الملل بود. پس از ناکامی جامعه ملل و نهاد جانشین، سازمان ملل متحد، ناکامی در جلوگیری از تجاوز، امنیت دسته‌جمعی از سکه افتاد تا اینکه بار دیگر در دهه ۱۹۹۰ اندیشه آن جان تازه‌ای گرفت. امنیت دسته‌جمعی نوید جایگزینی را برای اتحادهای سنتی می‌دهد. اعضای نظام امنیت دسته‌جمعی به‌جای آنکه پیشاپیش به میدان بیایند، منتظر می‌شوند تا سروکله یک تجاوزگر پیدا شود و آنگاه اتحاد مقاومت‌ناپذیری در برابر آن تشکیل می‌دهند. حق صدور جنگ معمولاً به نهادی جمعی داده می‌شود: در سده نوزدهم به اجلاس‌های



بین‌المللی و در سده بیستم به جامعه و سازمان ملل (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۱۰۵). هدف غایی در امنیت دسته‌جمعی، امنیت دسته‌جمعی ویلسونی است که در آن، صلح به صورت دسته‌جمعی و در صورت لزوم از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می‌شود. همه اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می‌پذیرند. اهداف دیگر امنیت دسته‌جمعی عبارتند از: اقدامات مدیریتی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای برای تدارک و توسعه حقیقت‌یابی، میانجی‌گری، آشتی و مصالحه و حفظ صلح، همچنین وضع رژیم‌هایی جهت نظارت بر تحولات خطرناک یا توسعه کنترل تسلیحات (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۶۰).

۴. اصول امنیت دسته‌جمعی

امنیت جمعی مستلزم پذیرش سه اصل در روابط بین دولت‌هاست تا کشورها بتوانند امنیت خود را ارتقا دهند. این سه اصل عبارتند از:

- نخست اینکه آنها باید توسل به نیروهای نظامی برای ایجاد تغییر در وضعیت موجود را محکوم کنند و در عوض موافق حل و فصل اختلافات به روش‌های صلح‌آمیز باشند. بروز تغییرات و تحولات در روابط بین‌الملل محتمل است، اما باید ترجیحاً از طریق مذاکرات عملی گردد و نه توسل به زور.

دوم اینکه، آنها باید دیدگاه‌های خود در مورد منافع ملی را طرح کنند، به گونه‌ای که منافع جامعه بین‌المللی نیز در آن لحاظ شود. این بدان معناست که وقتی یک عامل در دسرساز در نظام بین‌المللی پیدا می‌شود، تمام کشورهای مسئول به صورت خودکار و با همکاری یکدیگر و با نیروی نظامی عظیم با متجاوز مقابله می‌کنند.

- سوم و مهم‌تر از همه اینکه، دولت‌ها باید بر ترس خود، که تمام سیاست جهانی را دربر گرفته، فائق آیند و بیاموزند چگونه باید به یکدیگر اعتماد داشته باشند. چنین نظام امنیتی به اعتقاد «اینیس کلود» بر کشورهای متکی است که «سرنوشت خود را به امنیت جمعی محول کرده اند» (بیلیس، اسمیت، ۱۳۹۳: ۵۹۳ - ۵۹۴) و (فرشاسعید و عیسی‌زایی، ۱۳۹۵: ۳ - ۴).

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، از لحاظ ماهیت، کاربردی و از لحاظ روش، «توصیفی - تحلیلی» است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز براساس روش کتابخانه‌ای



و اسنادی قرار دارد که با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، اینترنت و غیره اطلاعات لازم فیش‌برداری و تنظیم شده است. تلاش بر این بوده تا از اطلاعات و مستندات کتابخانه‌ای، اعم از منابع مهم و معتبر خارجی و داخلی نظیر منابع موجود در حوزه‌های جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، دانش روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و غیره برای تأیید یا رد رویکرد این مقاله استفاده شود. همچنین، این پژوهش از نظرهای استادان صاحب‌نظر برای تقویت استدلال‌های علمی بهره لازم را برده است. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش «کیفی» است و تلاش شده است از استدلال‌های عقلانی و علمی بهره لازم را ببرد و به یک نتیجه‌گیری کلان در زمینه چالش‌های امنیت دسته‌جمعی و ارائه مدل پیشنهادی دست یابد.

بحث و یافته‌های پژوهش

گفتار اول: چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس
تلاش برای ایجاد شکل‌گیری نظام امنیتی دسته‌جمعی در مقاطع مختلف تاریخی، چه با هدایت و راهبری قدرت‌های فرامنطقه‌ای و چه با کنش‌های کشورهای منطقه‌ای، همواره یکی از پویاها و قابل‌توجه در منطقه مهم و راهبردی خلیج‌فارس بوده است که به دلیل عدم وجود اجماع دیدگاه بین کشورهای منطقه با هم و با قدرتی‌های تأثیرگذار فرامنطقه‌ای، این تلاش‌ها تاکنون به نتیجه پایداری منتهی نشده است. این تلاش‌ها یا مانند «شورای همکاری خلیج‌فارس»^۱ اتحادی علیه دیگر کشورها (ایران) بودند و یا مانند راهبردهای امنیتی آمریکا در سطح منطقه، از ویژگی هژمونیک برخوردار بودند (Kraig, 2004: 145). این دغدغه مهم اکنون نیز در دستور کار کشورهای منطقه هست، اما به نظر می‌رسد منطقه خلیج‌فارس در حال حاضر برای ایجاد یک نظام امنیت دسته‌جمعی و مشترک همچنان با چالش‌های زیر مواجه است:

اولین مشکل، وجود سه قطب بالقوه قدرت در این منطقه است. شش کشور شورای همکاری خلیج‌فارس به رهبری عربستان سعودی در کنار ایران و عراق، در خصوص نگرش امنیتی مشترک در خلیج‌فارس، دارای دیدگاه‌های متفاوت و متضادی هستند. عربستان و شورای همکاری خلیج‌فارس در خصوص تأمین امنیت



درون منطقه‌ای و دسته‌جمعی برآمده از خود کشورهای منطقه، اعتقاد ندارند. این شش کشور به‌رغم مساحت اندک و نیاز شدید به دارا بودن سرزمین جهت توسعه فعالیت‌های صنعتی به‌خصوص صنایع نفت و گاز و فعالیت‌های تجاری و بنادر آزاد، بخش قابل‌توجهی از سرزمین‌هایشان را به پایگاه‌های نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای اختصاص داده‌اند که نشان از رویکرد و نگرانی‌های امنیتی متفاوت آنان داشته و بیانگر آن است که هر کشور به‌دنبال تأمین امنیت خود به‌صورت مجزا و باتکیه بر قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. درحالی‌که ایران و عراق دارای نگرش نزدیک به هم بوده و معتقدند کشورهای فرامنطقه‌ای نمی‌توانند امنیت منطقه خلیج فارس را تأمین نمایند و بیشتر سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را دنبال می‌نمایند و با حضور همه‌جانبه و هزینه‌تراشی و ایجاد فضای روانی ناامنی، ترس و تهدید در منطقه، پیگیر تحقق منافع اقتصادی، نظامی و سیاسی خود هستند.

مهم‌ترین چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج

فارس شامل موارد زیر می‌باشد:

رویکرد امنیتی متفاوت کشورها

الف. ایران و امنیت در خلیج فارس

طی پنجاه سال گذشته ایران دو دیدگاه امنیتی متفاوت را در منطقه خلیج فارس تعقیب و اجرا نموده است. ایران ابتدا مجری طرح‌های امنیتی غرب به‌ویژه از آغاز دهه هفتاد قبل از ورود امریکا در خلیج فارس بود و خود، طرح امنیتی مستقلی در این دوره نداشته است. طرح امنیتی دوست‌تونه نیکسون و اجرای آن توسط ایران گویای چنین وضعیتی بود. ایران با پیروزی انقلاب اسلامی و با شعار مبارزه با استعمار و استکبار جهانی و نفی وابستگی به غرب، خود را مدافع جهان اسلام، جهان سوم و در یک‌کلام مستضعفین و محرومین جهان معرفی نمود و در همین زمان تلاش کرد تا دیدگاه‌های امنیتی متکی به خود را بنا نهد که این سیاست امنیتی در خلیج فارس، به‌منزله عدم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای غرب و تأمین امنیت منطقه با مشارکت همه کشورهای حوزه خلیج فارس معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. ایران در این زمان با دو تهدید امنیتی پیدا و پنهان مواجه بود، یکی حکومت بعثی عراق که از موقعیت و امتیازات دریایی خلیج فارس ناراضی و سیاست خارجی و امنیتی هجومی را به‌جای تعامل با کشوری نظیر ایران برگزیده بود و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز که داعیه دفاع از مردم منطقه را داشت بر نگرانی



و شدت وضع موجود افزوده بود. تهدید دیگر ایران در این زمان، حضور امریکا در خلیج فارس و پایگاه‌های دریایی و هوایی آن کشور در منطقه بود که هر زمان می‌توانست وارد جنگ و درگیری با ایران شده و قدرت ایران را در خلیج فارس، به نفع کشورهای عرب منطقه به‌خصوص عربستان سعودی تغییر دهد. ایران به دلایل متعدد، مخالف حضور نظامی امریکا در خلیج فارس است و معتقد است؛ حضور نیروهای امریکایی در منطقه خلیج فارس نه تنها تأمین‌کننده امنیت نیست، بلکه موجب بی‌ثباتی منطقه نیز می‌شود. تشدید رقابت‌های تسلیحاتی، تشویق دیگر قدرت‌ها برای حضور در منطقه، ایجاد فضای دشمنی و رقابت بین هشت کشور ساحلی و تهدید امنیت ملی ایران، دلایلی است که ایران برای توجیه درستی دیدگاه‌های امنیتی خود، مبنی بر عدم حضور امریکا به کار می‌برد. از دیدگاه تهران کشورهای منطقه خلیج فارس در پرتو همگرایی، مشارکت و همکاری با یکدیگر، قادرند امنیت منطقه را تأمین کنند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ایران با تنش‌زدایی و بهبود روابط با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، گام مهمی درخصوص کاهش تنش‌های موجود بین کشورهای منطقه برداشت. موضع مطلوب ایران در راستای منافع خود پیرامون جنگ دوم خلیج فارس و اشغال کویت توسط عراق و ایستادگی در مقابل هوس‌های سیاسی صدام و تلاش برای خاموش‌ساختن چاه‌های نفت این کشور پس از جنگ و گفتگو با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، زمینه‌ساز ساخت یک نظم امنیتی منطقه‌ای، به‌عنوان یکی از اولویت‌های سیاسی ایران شد. ایران در این زمان بر برداشت‌های شورای همکاری خلیج فارس درباره «اتکا به خود و منطقه نگری» تأکید کرد و امیدوار بود از طریق راهبرد همکاری با شورای همکاری خلیج فارس، موجب کاهش وابستگی کشورهای منطقه به غرب به‌ویژه امریکا شود. در همین زمان دو کشور مصر و سوریه به‌دلیل مشارکت در جنگ علیه عراق، پس از جنگ در نشست کشورهای عربی در دمشق، پیمان امنیتی نوینی را طراحی کردند که به ۶+۲ معروف شد و دو کشور عربی فرامنطقه‌ای مصر و سوریه نیز در آن مشارکت داشتند و تلاش نمودند تا یک ساختار امنیتی عربی را برای مدیریت بحران‌های پیش رو در خلیج فارس ایجاد نمایند (زارعی، ۱۳۹۴: ۸۹). ایران در مقابل طرح ۶+۲، ایده توازن‌بخشی خود را به سود امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای رها ساخت و خواستار مشارکت خود و عراق در شورای همکاری خلیج فارس شد (امیر احمدی،



۱۳۷۳: ۴۹۸). انعقاد پیمان دفاعی ده‌ساله آمریکا و کویت که دو بار تاکنون تجدید شده است، در آن زمان و راهبرد جدید آن مبنی بر گسترش و مداخله‌گرایی منطقه‌ای، مانعی بزرگ جهت همکاری و مشارکت دسته‌جمعی امنیتی در منطقه خلیج فارس بوده است. حضور آمریکا و همکاری مجدانه در ترتیبات امنیتی دوه‌دو با کشورها و تأمین تمام هزینه‌های حضور نظامی ایالات متحده توسط این کشورها و فروش سالیانه میلیاردها دلار اسلحه به این کشورها، ایران را از تحقق دست‌یافتن به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و متکی به خود دور می‌سازد. بازگشت مجدد انگلیس به پایگاه‌های نظامی سابق خود و در اختیار گذاشتن پایگاه جدید نظامی به فرانسه توسط امارات متحده و خرید سالانه سلاح توسط کشورهای منطقه از این سه کشور، ترتیبات امنیتی جدید با مشارکت همه کشورها و منطبق با خواست ایران را با مانع مواجه ساخته و تنش‌های سیاسی و اختلافات سرزمینی و مرزی، شرایط را نسبت به ده سال گذشته به مراتب سخت‌تر نموده است. هرچند ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را، شرط امنیت خلیج فارس می‌داند و آن را از یک‌سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته‌جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین‌المللی به‌ویژه کشورهای صنعتی قلمداد می‌کند اما، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان‌بخش را که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد، دنبال می‌کند و حضور ارتش‌های خارجی را تشویق‌کننده بنیادگرایی و تشنج‌آفرینی در منطقه می‌داند (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۵۴).

ب. عربستان سعودی و امنیت خلیج فارس

اعضای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، با ایران از نظر چگونگی تأمین امنیت خلیج فارس دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی دارند. عربستان به‌عنوان نماینده این کشورها، علی‌رغم افزایش حساسیت‌های داخلی، اتفاق و اتحاد با آمریکا را برای خود حیاتی تشخیص داده و بین آنها در تمام موارد، جز مورد رژیم صهیونیستی، هماهنگی کامل وجود دارد (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). عربستان سعودی بعد از جنگ جهانی دوم به این‌سو، به سمت تدوین راهبرد امنیتی خود با مشارکت قدرت‌های بزرگ با توجه به منابع انرژی نفت فراوان (۲۵٪ کل انرژی جهان) و مورد نیاز جهان گام برداشت. این کشور با در اختیار گذاشتن



پایگاه‌هایی در شرق و در نزدیکی منابع عظیم نفتی‌اش، امریکا را به‌عنوان شریک راهبردی و امنیتی‌اش به مدت بیش از هفت دهه انتخاب کرده است. عربستان محافظه‌کار، سیاست‌های امنیتی خود را با مشارکت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در سراسر قرن بیستم و پس‌از آن به‌پیش برده است. این کشور هرگز قدرت‌های منطقه‌ای هم‌تراز و برتر از خود را از بعد نظامی و امنیتی در خلیج فارس، در ترتیبات امنیتی مشترک نپذیرفته، زیرا بر این عقیده است که حضور چنین کشورهایی موجب کاهش پرستیژ و اعتبار منطقه‌ای این کشور و درحاشیه قرارگرفتن آن می‌شود. به‌همین دلیل، عربستان سعودی به مدت چند دهه، مخالف جدی توسعه شورای همکاری خلیج فارس بوده است، تا مبدا با ورود کشورهای نظیر ایران و عراق، نفوذ و نقش این کشور در منطقه، تضعیف شود. ورود ایران به‌عنوان کشوری با بیشترین مؤلفه‌های قدرت در منطقه که به‌تنهایی نیمی از قلمرو دریایی خلیج فارس را در اختیار دارد، جمعیت و نیروهای نظامی‌اش بیش از دو برابر شش کشور منطقه خلیج فارس است و همواره دارای طرح‌ها و ایده‌های نوین امنیتی در منطقه بوده است، در جمع اعضای شورای همکاری خلیج فارس، به‌منزله کاهش نقش محوری و پدرسالارانه عربستان در رهبری شیخ‌نشین‌ها و تحت‌الشعاع قرار گرفتن این کشور است. البته در شرایط کنونی با توجه به قدرت منطقه‌ای عربستان، نباید این کشور را کاملاً دست‌بسته در اختیار اهداف و منافع امریکا دانست، زیرا با افزایش قدرت ملی این کشور و تبدیل به قدرتی بزرگ در منطقه، احتمالاً به‌مرور، سیاست امنیتی نسبتاً مستقل‌تری را تعقیب می‌نماید. عربستان در حال حاضر راهبرد همکاری از نزدیک به‌جای همکاری نزدیک با امریکا را، اساس سیاست امنیت ملی و منطقه‌ای خود قرار داده است (زارعی، ۱۳۹۲: ۵۶). وسعت زیاد، تراکم نسبی پایین، مرزهای بسیار طولانی و بدون حفاظ طبیعی، ضعف نیروهای ماهر بومی، مخالفت‌های نسبتاً قدرتمند داخلی، تطابق نداشتن دولت - ملت‌ها و ناپایداری دولت‌ها، رشد نیافتگی دموکراسی، تعدد و تراکم اختلافات بین اعضا، تهدید ایران و عراق و ناکارآمدی ارتش، زمینه‌ساز توجیه حضور مستقیم امریکا، نقش مؤثر این کشور در ترتیبات امنیتی منطقه و در اختیار قراردادن پایگاه توسط عربستان و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس شده است. وزیر امور خارجه عربستان درخصوص امنیت در خلیج فارس از نگاه کشور خود می‌گوید: عربستان سعودی امنیت در خلیج فارس را براساس سه سطح داخلی،



منطقه‌ای و بین‌المللی متحد و متصل به یکدیگر می‌داند. در سطح داخلی اصلاحات تدریجی، موجب افزایش ثبات و بهبود شرایط و کاهش تهدیدات خواهد شد. در سطح منطقه‌ای، ایران نیز باید در نیازهای خود در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، در همکاری با همسایگان منطقه‌ای بر محور منافع مشترک حرکت کرده و هیچ‌گونه دخالتی نیز در مسائل داخلی سایر کشورهای منطقه نکند. پاسخ مثبت ایران برای حل و فصل صلح‌آمیز موضوع جزایر سه‌گانه اثر فراوانی در منطقه و رفع سوءتفاهمات خواهد داشت. در سطح سوم، چارچوب امنیتی خلیج فارس در قالب جهانی تعریف می‌شود و نه در چارچوب تنها یک ابرقدرت. در واقع، این ساختار باید از طرف تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل که ضامن امنیت مرزی و سرزمینی کشورهای خلیج فارس است، به رسمیت شناخته شود. عربستان به دخالت غرب در حفظ و ثبات منطقه خلیج فارس معتقد است و ضمن استمرار روابط امنیتی خود با کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا، در منطقه نیز به استقرار امنیت از طریق شورای همکاری و گسترش نیروی حافظ صلح این شورا به‌عنوان نیروی واکنش سریع اعتقاد دارد (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۸۴).

پ. عراق و امنیت در خلیج فارس

عراق را باید سرزمین تندروری‌ها و افراط‌گرایی‌های سیاسی و امنیتی نامید. این کشور گرچه همواره با دیدگاه‌های تندروانه و افراط‌گرایی نسبت به همسایگان روبه‌رو بوده است، اما از دهه هفتاد و با روی کار آمدن حزب بعث و به‌خصوص در زمان صدام حسین دیدگاه‌های توسعه‌طلبانه نسبت به همسایگان شتاب بیشتری گرفت. تا قبل از عهدنامه الجزایر، عراق بیشترین تمرکز و تهدید را روی کشورهای عرب پیرامون خود به‌خصوص کویت و عربستان قرارداد داده بود. اما بعد از انعقاد این عهدنامه و حرکت به سمت ساخت یک ارتش مدرن و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این کشور به‌عنوان منبع اصلی تنش و تهدید علیه ایران قد برافراشت و به مدت ۹۶ ماه و تا سال ۲۰۰۳ میلادی، به مهم‌ترین منبع تهدید در خلیج فارس برای ایران، کویت و عربستان تبدیل شد. تنگناهای طبیعی و ژئوپولیتیکی به‌عنوان ویژگی پایدار جغرافیایی در سیاست خارجی عراق، حتی در شرایط کنونی به‌رغم وجود یک دولت دمکراتیک حاکم در این سرزمین، باز عراق را به سمت ساخت امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای سوق نخواهد داد. عراق هنوز نیز دارای اختلافات ارضی و مرزی حل‌نشده‌ای با کشور کویت و عربستان است که در دولت کنونی نیز



درخصوص تدوین یک‌طرفه مرزها و واگذاری بخشی از اراضی این کشور به کویت به‌شدت معترض است (زارعی، ۱۳۹۴: ۳۴۲). عراق پس از صدام، حرکت به سمت تبدیل به کشوری دموکراتیک را آغاز کرده است، اما از آنجاکه هنوز تا رسیدن به این هدف راهی طولانی درپیش دارد، در آینده نزدیک خطر چندانی از جانب آن متوجه کشورهای خلیج فارس نخواهد بود و مسلماً یک عراق دموکراتیک نیز سعی خواهد کرد در چارچوب قواعد بازی‌های منطقی بین‌المللی حرکت کند و به‌احتمال زیاد از ماجراجویی‌های سابق فاصله خواهد گرفت. به‌هرحال، عراق آینده به‌شدت به داشتن روابط خوب با دیگر همسایگان خود در خلیج فارس نیاز دارد و درمقابل، حضورش در هرگونه ترتیبات امنیتی این منطقه ضروری است. عراق اگرچه به‌خاطر آنکه یک کشور عربی است، امکان پذیرش در شورای همکاری خلیج فارس را نیز دارد، اما با توجه به اکثریت شیعه در این کشور که دارای پیوندهای سنتی با ایران است و نیز ادعای تاریخی عراق در مورد کویت که می‌تواند تا سال‌های دور نیز دوام آورد و اسباب سوءظن دائمی در مورد این کشور را حداقل برای کویت فراهم آورد، چنین احتمالی اندک به‌نظر می‌رسد (راسل، ۱۳۸۵: ۱۳). بنابراین، عراق در منطقه خلیج فارس دیدگاه‌های امنیتی خاص و منحصربه‌فرد خود را با توجه به تنگناها و ویژگی‌های جغرافیاییش دارد.

ت. دیدگاه کشورهای کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس

امنیت از دیدگاه پنج کشور کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس، با توجه به همسایگی با کشور وسیع عربستان که همه این کشورها را جزئی از قلمرو ژئوپولیتیکی خود می‌داند و آنها را به‌عنوان واحدهای کوچک مستقل و مجزا، در راهبرد کلان ملی خود مردود می‌شمارد، باید با نگاه به دیدگاه‌ها و راهبردهای امنیتی عربستان مورد بررسی قرار گیرد. مفهوم امنیت از نگاه این کشورها به‌معنای حفظ موجودیت کشور و بقای حکومت به هر طریق و شکل ممکن است. در صورت وجود و مواجهه با چالش امنیتی بیرونی یا منطقه‌ای این کشورها به عربستان متکی می‌شوند و عربستان این کشورها را زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دهد (نظیر بحران حکومتی که بحرین از سال ۲۰۱۰ تاکنون با آن مواجه بوده و عربستان به دفاع از آن پرداخته است)، و در صورت روبه‌رو شدن با مشکلات و چالش‌های امنیتی بزرگ‌تر و یا در سطح فرامنطقه‌ای، این کشورها به امریکا متکی می‌شوند. به‌همین دلیل، این کشورها تماماً متقاضی استقرار پایگاه‌های نظامی



امریکا در طول این چند دهه اخیر بوده‌اند. البته این کشورها یک پیام هم به دو قدرت بزرگ منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان نیز می‌دهند که ما در صورت بروز یک چالش ژئوپولیتیکی یا امنیتی درون منطقه‌ای، می‌توانیم روی کمک یک قدرت فرامنطقه‌ای نظیر امریکا حساب کنیم. امریکا نیز براساس تز برژینسکی مبنی بر تأمین امنیت این کشورها با هزینه خود آنها، بعد از جنگ دوم خلیج فارس همواره در کنار آنان و البته با اولویت تأمین منافع خود، قرار داشته است. آنان برای دست‌یافتن به یک نظم امنیتی مطلوب، ضرورت استقرار و شکل‌گیری نظامی جدید در منطقه را تشخیص نمی‌دهند. تمایل کویت، بحرین، امارات، عمان و قطر به حفظ و حتی تأسیس پایگاه‌های جدید امریکا در حال حاضر بسیار زیاد است. هرچند جمهوری اسلامی ایران همواره اقدام این کشورها در دادن اجازه تأسیس پایگاه به امریکا را غیرمسئولانه، تحریک‌آمیز و مغایر با مناسبات حسن همجواری دانسته است، اما هیچ آینده روشنی برای پایان کار این پایگاه‌ها به چشم نمی‌خورد، برعکس روند تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی خلیج فارس و حاشیه‌های آن، امریکا را برای ماندن ترغیب نموده است. لازم به ذکر است که مقابله جدی و همه‌جانبه امریکا با عراق در جریان اشغال کویت و بخش‌هایی از عربستان که به سرعت به این اشغال پایان داد، موجب تقویت دیدگاه‌های مبتنی بر پذیرش حضور نظامی امریکا در خلیج فارس، بین رهبران و حتی برخی احزاب و گروه‌های روشنفکر منطقه شده است. برخی از رهبران تشکیل‌دهنده شورای همکاری، پس از شکست عراق و پایان سناریوی اشغال کویت، بیش‌ازپیش مدافع حضور نظامی امریکا شده‌اند. این اختلاف دیدگاه به دلیل آنکه این کشورها، فضای سرزمینی خود را در اختیار امریکا برای ایجاد پایگاه‌های دائمی، موقت و یا مانور قرار داده‌اند، باعث افزایش بدبینی‌های دوجانبه بین ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس شده است. ایران خواهان برچیده شدن این پایگاه‌هاست؛ چراکه بنا به ملاحظات جغرافیایی، از جمله کوتاهی فاصله، بر تحرک‌های نظامی و امنیتی در فضای سرزمینی ایران کنترل‌های دقیقی اعمال می‌کند و از سوی دیگر، برای وارد کردن ضربه‌های مستقیم، مؤثر و تعیین‌کننده نظامی به منافع حیاتی ایران، امکان مناسب جغرافیایی را در اختیار امریکا و ناتو می‌گذارد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۹۰)، (زارعی، ۱۳۹۲: ۸۹).



نظام‌های حکومتی متفاوت کشورهای منطقه خلیج فارس

نظام‌های حکومتی متفاوت کشورهای منطقه خلیج فارس باعث تفاوت در دغدغه‌ها و اولویت‌ها و اهداف کلان ملی آنها از جمله مسئله تأمین امنیت می‌شود. ناگفته پیداست مهم‌ترین ارجحیت و نگرانی کشورهای منطقه خلیج فارس تلاش در جهت تحقق امنیت داخلی باتوجه به موضوع مشروعیت سیاسی نظام‌های حکومتی آنهاست. با نگاهی به اساسنامه شورای همکاری خلیج فارس و بیانیه‌های پایانی اجلاس، مبین نگرانی‌های امنیت داخلی آنهاست که سرلوحه کارها و اقدامات این کشورهاست. باتوجه به شکل‌گیری بهار عربی از ۲۰۱۱ در منطقه خلیج فارس و افزایش موج دموکراسی‌خواهی در کشورهای عرب منطقه خاورمیانه و افزایش آگاهی اجتماعی و سیاسی در منطقه خلیج فارس و ظهور تقاضا و مطالبات سیاسی مردم باعث بروز نگرانی‌های امنیتی برای این کشورها شده است. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران کم‌تر با نگرانی‌ها و دغدغه‌های امنیت داخلی طی این مدت مواجه بوده است (رائمل، ۱۳۸۲: ۸۱).

نگرانی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس نسبت به رفتار نظامی ایران

مشکل دیگر در ساخت نظام امنیت منطقه‌ای بومی در خلیج فارس نگرانی‌هایی است که این شش کشور حوزه جنوبی خلیج فارس نسبت به رفتار نظامی ایران پس از پایان جنگ تحمیلی دارند. ایران بعد از تجاوز عراق به کشور که کم‌تر از ۲۰ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی سپری ننموده بود و از آن سخت‌تر در طول ۹۶ ماه جنگ تحمیلی با تنگناهای تسلیحاتی زیادی روبه‌رو بود که ناچار شد از همان زمان به سمت ساخت سلاح‌های داخلی گام بردارد و امروز تقریباً در بسیاری از زمینه‌ها موفق بوده و تا حدودی به خودکفایی دست یافته است. اما کشورهای حوزه جنوبی منطقه خلیج فارس مدعی‌اند که ایران با توسعه قدرت نظامی خود اعم از ساخت تسلیحات دریایی، هوایی، موشکی و زمینی تهدیدی برای امنیت دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود و گسترش آن به‌گونه‌ای است که می‌تواند در آینده‌ای نزدیک کشتیرانی در خلیج فارس و دریای عرب و عمان را تحت کنترل و نظارت خود قرارداد و امنیت ملی این کشورها را به‌مخاطره بیندازد.

تعارض راهبرد ایران و سایر کشورهای منطقه در خصوص حکومت عراق

از جمله موضوعاتی که ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس



در جهت ایجاد یک نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس بازمی‌دارد، تلاقی و اصطکاک راهبرد ایران و این کشورها در خصوص حکومت عراق است. ایران خود را حامی حکومت دمکراتیک عراق پس از صدام می‌داند که حکومتی شیعی است و اعراب سنی زمان صدام که در اقلیت بودند (۲۳٪ جمعیت اعراب سنی عراق) و حکومت‌های عراق پس از استقلال از عثمانی را برعهده داشتند اکنون نقش سیاسی خود براساس وزن اجتماعی و سیاسی‌شان برعهده دارند، ناراضی از وضع موجود و موردحمایت عربستان، اردن، شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه هستند و این خود زمینه‌ساز چالش بزرگ و پایداری بین کشورها جهت ساخت یک نظام امنیت منطقه‌ای است. در صورتی که عراق در کنار ایران قرار بگیرد حال آنکه در گذشته در مقابل و در تضاد با اهداف منطقه‌ای ایران قرار داشته است، می‌تواند عمق راهبردی ایران در منطقه را دوچندان کند و این به ضرر کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی است.

صلح خاورمیانه

مسئله دیگری که بر عدم شکل‌گیری سیستم امنیتی مشترک تأثیر می‌گذارد، مشکل لاینحلی به نام «صلح خاورمیانه است» است. این مسئله از اهمیت بسیار بالایی در اهداف کلان ملی و راهبرد سیاسی و منطقه‌ای کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، جهان اسلام و ایران برخوردار است. موضع ثابت ۳۰ ساله ایران برآمده از اصول سوم، یازدهم، یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی در خصوص حمایت از جهان اسلام و نهضت‌های آزادی‌بخش و مردم مسلمان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سراسر جهان اسلام حمایت از آنان بوده و به‌عنوان یک اصل لایتغیر تاکنون به‌عنوان یک رفتار سیاسی پایدار در دستگاه دیپلماسی ایران تداوم یافته و هیچ دولتی در ایران نتوانسته است بر این اصل، خدشه‌ای وارد نماید. موضع ایران حمایت کامل و بدون چون و چرا از حقوق ملت فلسطین است. ایران رژیم صهیونیستی را کشوری نامشروع و غاصب حقوق مسلم فلسطینی‌ها می‌داند و از زمان امام خمینی تاکنون این نگرش وجود داشته است. بعضی از جریان‌های سیاسی تندرو اصول‌گرا و حتی بعضی از دولت‌های برآمده از آن (نظیر دولت احمدی‌نژاد از ۱۳۸۴ - ۱۳۹۲) خواهان حذف و نابودی رژیم صهیونیستی بوده و هستند. اما این جریان فکری - سیاسی در کشور جریان غالب طی حیات سیاسی جمهوری اسلامی نبوده است، گرچه بخشی از عمر سیاسی



جمهوری اسلامی و مدیریت کشور با چنین نگرشی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رفتار سیاسی ایران را هدایت نموده است. اما این موضع تند (محو رژیم صهیونیستی)، یا موضع غاصب‌بودن رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه موضع رسمی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس یا سایر اعراب خاورمیانه نبوده است. وقایع اخیر در منطقه و نرمش همیشگی جهان عرب در عرصه سیاست درمقابل رژیم صهیونیستی حکایت و نشان از تصمیم برای حل مشکلات و مسائل فلسطین به هر نحو و شکل ممکن به‌خصوص از طریق دیپلماسی، مذاکره و گفتگو هستند. ازسوی دیگر، رفتار سیاسی منطقه‌ای ایران باعث بروز دوستان و دشمنانی برای کشور شده و ازسوی دیگر اختلافات ایران با کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس را به‌دعای حیات سیاسی خود رسانده که هر نوع تفاهم، همکاری و همگرایی منطقه‌ای در حوزه امنیت را به زمین سفت‌وسخت رسانده است که در کوتاه‌مدت امیدی به نرمش و حتی روابط خاکستری نیز وجود ندارد. کشورهای عرب منطقه خلیج فارس درحال حاضر بر ضرورت ایجاد چهار منظومه امنیتی تأکید می‌کنند. در مرحله نخست تأکید و توجه خاص به نیروی نظامی هر کشور و توانمندسازی تسلیحاتی، آموزشی، برگزاری رزمایش‌هایی با قدرتی‌های بزرگ و آمادگی ذهنی و روحی و روانی، دومین حلقه دفاعی، علاقه‌مندی و تجهیز نیروهای منطقه‌ای شش کشور عربی جنوبی شورای همکاری خلیج فارس است. تجربه حضور عربستان در بحران بحرین و کمک به حل مشکلات امنیتی این کشور، سایر کشورها را به توسعه همکاری نظامی مشترک منطقه‌ای سوق داده است. سومین منظومه امنیتی این کشورها همکاری دسته‌جمعی آنها با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ژاپن است.

چهارمین منظومه امنیتی این کشورها در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیاست (امامی، ۱۳۸۱: ۳۳۷). قطع یقین چنین نظام امنیتی مورد قبول و پذیرش کشور قدرتمند منطقه‌ای چون ایران نیست و قدر مسلم اینکه هیچ نظام امنیتی تأمین‌کننده امنیت پایدار بدون در نظر گرفتن نقش و موقعیت ممتاز ایران هم نمی‌تواند مورد قبول تهران باشد. می‌توان گفت دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت خلیج فارس و سیاست‌های برخاسته از آنها تحت تأثیر عوامل داخلی شکل گرفته‌اند. نتیجه کلی این عوامل آن بوده است که ایران را به این سمت سوق داده که با هر نقشی برای قدرت‌های خارجی، به‌خصوص امریکا، در ترتیبات امنیتی



خلیج فارس مخالفت نماید. علت اصلی این امر آن است که ایدئولوژی هنوز نقش مهمی در شکل دادن به دیدگاه‌های رهبران کشور ایفا می‌کند. لذا رهبران ایران هنوز نمی‌توانند بپذیرند که غرب نیز علائق و منافع مشروعی در خلیج فارس دارد و بخش مهمی از نیازهای انرژی آنها را تأمین می‌نماید. این علایق و قدرت نظامی و سیاسی آنها بدین معناست که به‌هیچ‌روی نمی‌توان کشورهای غربی را از ترتیبات امنیتی خلیج فارس حذف کرد. نگاه ایدئولوژیک حاکم بر روابط ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس سبب شده است که سیاست‌گذاران نتوانند ببینند که اختلاف نظر بین کشورهای ساحلی در مورد مفهوم امنیت در خلیج فارس آنقدر عمیق و نیروهای نظامی آنها آنقدر ضعیف است که این کشورها چه به‌طور انفرادی و چه به شکل جمعی توانایی تضمین امنیت خلیج فارس را ندارند. از این رو، تا زمانی که تغییرات سیاسی عظیمی در ایران حادث نشود و یا در سیاست آمریکا نسبت به ایران چرخشی روی ندهد، سیاست‌های ایران در قبال امنیت در خلیج فارس به همین شکل باقی خواهد ماند. در افق‌های سیاسی هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه این قبیل تغییرات محتمل باشد به چشم نمی‌خورد. لذا ایران کماکان از ترتیبات امنیتی در خلیج فارس به دور باقی خواهد ماند (طاهایی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

وجود جو عدم اعتماد جمعی در منطقه خلیج فارس

با وجود تعداد زیادی مشترکات تقویت‌کننده برای همکاری‌های منطقه‌ای در خلیج فارس، فقدان اعتماد متقابل و نبود اقدامات مؤثر در جهت ایجاد فضای اعتماد و اطمینان منطقه را با پیچیدگی‌های زیادی مواجه کرده است و وجود اقدامات اعتمادساز در فضایی که گوناگونی برداشت‌ها از امنیت وجود دارد، می‌تواند به عنوان اولین گام مؤثر برای جلب همکاری و دوستی به‌شمار آید. البته موانعی در این راه وجود دارد که عبارتند از:

الف. مخالفت‌های خارجی

وابستگی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منابع سرشار نفت خلیج فارس و نگرانی آنها از رشد اسلام‌گرایی موجب شده است که آنان تحولات درونی این منطقه را به‌دقت رصد نمایند، لذا تحقق هر نوع ترتیب جدید امنیتی که به‌نوعی استقلال خاصی برای منطقه و کشورهای درون آن به‌همراه داشته باشد، با مخالفت‌هایی از سوی آنان مواجه خواهد شد. به‌همین دلیل خواهان نهادینه‌شدن نظامی برون‌سیستمی هستند که بتوانند تحولات منطقه را هدایت و کنترل و در آن نفوذ داشته باشند.



لذا با هر گونه ترتیبات امنیتی‌ای که درون سیستمی باشد مخالفت خواهند کرد. این کشورها با توسل به اینکه نفت، ماده موردنیاز تمامی کشورهای جهان است و حدود یک‌چهارم نفت موردنیاز دنیا از تنگه هرمز می‌گذرد، مدعی می‌شوند که کشورهای قدرتمند باید در جهت تضمین امنیت انرژی مشارکت و نظارت داشته باشند.

ب. مقاومت احتمالی دولت‌های منطقه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس

هرکدام به‌دلیلی با تحقق ترتیبات امنیت منطقه‌ای با الگوی موردانتظار ایران مخالفند و مقاومت‌هایی از خود نشان می‌دهند که ریشه همه این مخالفت‌ها ترس از قدرت گرفتن یکی از رقبای منطقه‌ای است. عربستان از اینکه ایران و عراق در منطقه قدرت بگیرند بسیار بیم دارد. لذا به‌دنبال الگوی امنیتی در خلیج فارس بدون مشارکت ایران و عراق است که در قالب آن بتواند این دو کشور را کنترل کند. از طرفی شیخ نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس آمریکا را حامی خود در منطقه می‌دانند و معتقدند که فقدان حضور آمریکا با عقب‌افتادگی آنها و تهدید امنیت ملی آنها از سوی قدرت‌های منطقه‌ای یکی است. دلیل این نگرانی‌ها بیشتر از دو مسئله ناشی می‌شود: «دامن‌زدن به اختلافات فرقه‌ای به‌ویژه شیعه و سنی در منطقه توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای» و «نگرانی کشورهای عربی از اثرپذیری مردمشان از تفکرات انقلاب اسلامی».

ج. حضور نظامی آمریکا در عراق و خلیج فارس

حضور آمریکا در ترتیبات امنیتی کنونی منطقه چالش بزرگی در شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در این حوزه محسوب می‌شود؛ چراکه آمریکا هم می‌خواهد مانع از قدرت گرفتن ایران در منطقه شود و هم جایگاه خود را در منطقه حفظ کند و از این پس نیز در معادلات حضور داشته باشد. انجام رزمایش‌های نظامی مشترک با کشورهای حاشیه خلیج فارس در پوشش پیمان‌های دفاعی مشترک دوجانبه با اهداف سیاسی گوناگون، همگی در راستای همین موضوع ارزیابی می‌شود.

د. وجود اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه

اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و سیاست‌های توسعه‌طلبانه برخی کشورها از مهم‌ترین عواملی است که صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند. این اختلافات تاکنون نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به روابط



سیاسی - اقتصادی بین کشورهای منطقه ایفا نموده است. ریشه اصلی واگرایی و عدم توفیق در شکل‌گیری نظام امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس را می‌توان در همین اختلافات ارضی و مرزی جستجو کرد. این اختلافات نه تنها صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار داده است، بلکه همگرایی را که از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها میسر می‌گردد نیز با مشکل مواجه کرده است. بین ۸ کشور منطقه خلیج فارس حدود ۵۰ مورد اختلافات ارضی و مرزی وجود دارد (جعفری ولدایی و حق شناس، ۱۳۹۱: ۱۷۷ - ۱۷۹).

ه. ذهنیت نامناسب شکل گرفته براساس تجربیات تلخ گذشته

وقوع دو جنگ متوالی و طولانی در خلیج فارس، خرید و انباشت تسلیحات گوناگون ناشی از سوءظن کشورهای به هم، روند تردیدآمیز صلح خاورمیانه، مشکلات عراق، تروریسم و حرکت‌های افراطی مدعیان اسلام‌گرایی، تبلیغات منفی و گسترده غرب علیه تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران، عدم موفقیت رژیم‌های امنیتی تحمیلی بر منطقه و همگی موجب شده است که یک ذهنیت منفی در تعدادی از کشورهای خلیج فارس درمورد پیمان‌های منطقه‌ای شکل بگیرد و لذا برخی از کشورها تضمین‌های عینی قدرت‌های بیگانه را به تلاش برای رسیدن به یک پیمان منطقه‌ای ترجیح می‌دهند.

گفتار دوم: سناریوهای شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس

مجموعه امنیتی خلیج فارس متشکل از کشورهایی است که علی‌رغم وجود برخی اختلافات، درخصوص بسیاری از تهدیدات و چالش‌های منطقه‌ای نگرانی‌های مشترکی دارند (Pollack, 2003: 18). استفاده از نظام امنیتی دسته‌جمعی این فرصت و امکان پاسخگویی به این نگرانی‌ها را در اختیار کشورهای منطقه قرار خواهد داد (McMillan, 2003: 161). شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس در اشکال مختلف قابل تصور است که هر کدام از این نظامات می‌توانند دارای نقاط قوت و ضعف باشند. در قالب جدول زیر سناریوهای مختلف نظام امنیت دسته‌جمعی ترسیم و نقاط قوت و ضعف هر کدام از سناریوهای محتمل به صورت مجزا دسته‌بندی شده است:



جدول ۱. دسته‌بندی نقاط قوت و ضعف نظام‌های امنیت دسته‌جمعی

در منطقه خلیج فارس

نقاط قوت	شورای همکاری خلیج فارس (GCC)
۱. برخورداری از توان بالای اقتصادی و مالی، ۲. امکان سرمایه‌گذاری‌های مشترک، ۳. اشتراکات قومی، مذهبی و زبانی، ۴. تسهیلات ترددی و حمل‌ونقل، ۵. هماهنگی با غرب	عربستان، کویت، عمان، قطر، امارات، بحرین
نقاط ضعف	-----
۱. اختلافات شدید داخلی، ۲. ضعف نیروهای نظامی، ۳. مشکلات یکسان‌سازی نیروهای داخلی، ۴. ترس اعضا از عربستان، ۵. اتکا به نیروی نظامی بیگانه، ۶. آسیب‌پذیری در برابر ایران و عراق	
نقاط قوت	پیمان ۱ + ۶
۱. توان نظامی و تجهیزاتی بالا، ۲. افزایش وسعت سرزمینی و عمق راهبردی، ۳. افزایش جمعیت و اعتمادبه‌نفس ملی، ۴. تقویت ناسیونالیسم عربی، ۵. تسلط بر ۷۰٪ منابع نفت خلیج فارس، ۶. تأمین نسبی امنیت منطقه، ۷. تهدید رژیم صهیونیستی	ایران، عربستان، کویت، قطر، عمان، امارات، بحرین
نقاط ضعف	-----
۱. اختلاف بر سر رهبری منطقه بین ایران و عربستان، ۲. رقابت‌های مذهبی، قومی و ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان، ۳. عواقب کنارگذاشتن عراق از این پیمان، ۴. اختلافات ارضی و مرزی ایران با امارات و کویت، ۵. وابستگی امنیتی و اقتصادی شورا با آمریکا و غرب، ۶. مخالفت ایران با آمریکا و غرب، ۷. مخالفت آمریکا با فعالیت این اتحادیه.	
نقاط قوت	پیمان ۲ + ۶ دهه ۹۰
۱. برقراری ثبات و امنیت در منطقه، ۲. مخالفت با نیروهای خارجی در منطقه، ۳. تلاش در جهت کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی خلیج فارس، ۴. توسعه پیمان‌های اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری مشترک منطقه‌ای، ۵. کاهش تهدیدات برون‌منطقه‌ای، ۶. توان نظامی بالا، ۷. تسلط بر منابع نفت و گاز منطقه (بیش از ۶۰٪)، ۸. مساحت سرزمینی ۴/۵ میلیون کیلومتر مربع و ۱۲۰ م جمعیت.	مصر، سوریه، عربستان، کویت، عمان، امارات، قطر، بحرین
نقاط ضعف	-----
۱. اختلافات ارضی و مرزی اعضا، ۲. اختلاف بر سر رهبری منطقه بین مصر، عربستان و سوریه، ۳. نامربوط بودن مصر و سوریه در منطقه، ۴. نابرابری انسانی، اقتصادی و سیاسی بین اعضا، ۵. مشکلات ارضی سوریه با رژیم صهیونیستی و لبنان، ۶. مشکلات نبود ایران و عراق در این پیمان، ۷. فقدان همسایگی و پیوستگی جغرافیایی کشورهای عضو پیمان.	



ادامه جدول ۱. دسته‌بندی نقاط قوت و ضعف نظام‌های امنیت دسته‌جمعی

در منطقه خلیج فارس

نقاط قوت	شورای همکاری خلیج فارس (GCC)
نقاط قوت	پیمان ۶+۲ پیش‌بینی منطقه‌ای
۱. برقراری ثبات و امنیت مورد دلخواه و توافق همه‌جانبه امنیتی، ۲. مخالفت با نیروهای فراملی در منطقه، ۳. حفاظت زیست‌محیطی از خلیج فارس، ۴. ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی، تخریب و گمرکی و سیاسی در منطقه، ۵. حرکت به سمت ائتلاف منطقه و همگرایی منطقه‌ای، ۶. ایجاد یک نیروی واکنش سریع منطقه‌ای جهت مبارزه با تروریسم و آشوب‌های داخلی، ۷. دارا بودن تمام منابع نفت و گاز خلیج فارس یعنی ۶۵٪ نفت و گاز جهان، ۸. اعمال سیاست‌های واحد نفتی در اوپک و چانه‌زنی اقتصادی و سیاسی در جهان به‌ویژه با غرب، ۹. تلاش برای چانه‌زنی مطلوب‌تر با رژیم صهیونیستی جهت اخذ امتیاز برای فلسطین و دفاع قاطع جهان اسلام از حقوق ملت فلسطین، ۱۰. دارا بودن بیش از ۴/۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت سرزمینی، پیوستگی سرزمینی، عمق راهبردی و جمعیتی قابل توجه ۱۱. منطقه برخوردار از زمین‌های بازار مشترک منطقه‌ای، ۱۲. منطقه قلب جهان اسلام و ام القرای اسلامی و نمایندگی از جهان اسلام در حل بحران‌ها و چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی.	ایران، عراق، عربستان، کویت، عمان، قطر، امارات و بحرین
نقاط ضعف	پیمان ۶+۲
۱. اختلافات ارضی و مرزی بین اعضا، ۲. اختلافات ایدئولوژیکی و مذهبی اسلام شیعی و اسلام سنی در منطقه، ۳. اختلاف رهبری بین ایران و عربستان و عراق، ۴. مخالفت آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی از این پیمان.	-----

منبع: یافته‌های پژوهش براساس بررسی و تحلیل متون

نظر به معرفی سناریوهای امنیتی موجود و پیشنهادی ممکن در منطقه خلیج فارس جهت ایجاد امنیت و ثبات در این حوزه، ناگفته پیداست که شکل‌گیری پیمان دفاعی امنیتی پیشنهادی ۶+۲ مرکب از شش عضو شورای همکاری به‌علاوه ایران و عراق، از سایر نظام‌های امنیتی کامل‌تر، مطلوب‌تر، کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر است و می‌تواند نیازهای امنیتی تمام هشت کشور حوزه خلیج فارس را تأمین و تحقق بخشد. ضمن اینکه، می‌تواند تنها پیمان امنیت



دسته‌جمعی باشد که تمام کشورهای منطقه در آن مشارکت و حضور داشته باشند و به‌دوراز تأثیرگذاری منفی و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، در راستای حفظ منافع ملی کشورهای منطقه، حیثیت، اقتدار و حاکمیت ملی آنها، امنیت حوزه خلیج فارس را سامان دهد. چنین اتحادیه امنیتی‌ای در منطقه می‌تواند علاوه بر تأمین امنیت زمینه‌های همگرایی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز فراهم و این منطقه بحران‌زده را به منطقه‌ای آرام و بی‌تنش مبدل نماید. در صورت ایجاد یک نظام امنیت منطقه‌ای با سازوکار فوق، قطعاً استقبال و رضایت مردم منطقه را نیز فراهم ساخته و همه ملت‌ها و دولت‌ها در راستای علائقی که نسبت به منطقه خود و ملت‌های مسلمان دارند، مسئولیت‌پذیرتر خواهند بود و در راستای حل مشکلات و تنگناهای امنیتی موجود در منطقه، همکاری و هماهنگی بیشتری از خود بروز می‌دهند و در راستای تحقق آرمان‌های منطقه‌ای و امنیت منطقه‌ای که سال‌ها به عقب رانده شده است، مشارکت جدی‌تر و همراهی و همکاری بیشتری نشان خواهند داد. به نظر می‌رسد، برای برون‌رفت از شرایط امنیتی شکننده و نامطلوب موجود در منطقه خلیج فارس که بسیار پرهزینه و ناکارآمد نیز هست، ابتدا باید سه کشور ایران، عراق و عربستان در جهت حل مشکلات موجود سه‌جانبه گام برداشته و سپس سایر کشورها را نیز به این پروسه ملحق نمایند.

گفتار سوم: طراحی یک مدل امنیتی نوین در خلیج فارس

با شکل‌گیری حکومت‌های قبیله‌ای در منطقه خلیج فارس از حدود چهار سده قبل تاکنون ما شاهد حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای دریایی (پرتغال، عثمانی، انگلیس، آمریکا و فرانسه)، در خلیج فارس بوده‌ایم. از آن زمان تاکنون همواره این حکومت‌ها به دلیل ضعف داخلی و ناتوانی در مواجهه با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بخشی از تأمین امنیت ملی خود را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای واگذار کرده‌اند و حیات سیاسی خود را بدون چالش عمده‌ای تا به امروز با همکاری این قدرت‌ها تداوم بخشیده‌اند. بنابراین، اعراب جنوبی حوزه خلیج فارس نه تنها این قدرت‌های فرامنطقه‌ای را بیگانه، دشمن، اجنبی و مزاحم خود نمی‌دانند که همواره به‌عنوان شریک امنیتی خود و برادر بزرگ خارجی و دوست خود تلقی نموده‌اند و از طریق همکاری با آنان خانواده حاکم را در برابر سایر ایلات داخلی قدرتمند و کشورهای منطقه (ایران و عربستان) تا به امروز حفظ نموده‌اند. بنابراین، فلسفه و ذهن امنیتی اعراب جنوبی حوزه خلیج فارس همواره تأمین امنیت با مشارکت



بازیگران قدرتمند در منطقه بوده و به مدت چهار سده تداوم یافته است. در فرهنگ عقیدتی و سنتی اعراب کسب و حفظ امنیت در جامعه و تأمین امنیت حکومت مقدم بر هر اصل و فرع دینی شناخته می‌شود، از این رو، هر قدرت و کشوری که بتواند در این راه حاکم را یاری کند، دارای ارزش و صواب است.

جدول ۲. نام کشورها و پیمان‌های امنیتی با قدرتی‌های فرامنطقه‌ای را نشان می‌دهد

نام کشور واقع در منطقه خلیج فارس	کشور خارجی هم‌پیمان و سال انعقاد پیمان
ایران	(روسیه - ۱۸۲۸) - (بریتانیا ۱۹۱۹)
عربستان سعودی	(عثمانی از قرن هجدهم تا ۱۹۰۳) - (امریکا به صورت همکاری مستقیم از ۱۹۴۵ تاکنون)
عراق	(عثمانی - ۱۵۳۵) - (بریتانیا ۱۹۲۰) - (امریکا از ۲۰۰۷ تاکنون)
عمان	(پرتغال - ۱۵۲۳) - (بریتانیا از ۱۷۹۸ تاکنون) (امریکا از ۱۹۸۰ تاکنون)
کویت	(عثمانی از ۱۵۲۳ تا ۱۸۹۹) (بریتانیا از ۱۷۹۸ - ۱۹۶۱) (امریکا از ۱۹۹۲ تاکنون)
امارات متحده عربی	(بریتانیا ۱۸۲۰) - (امریکا ۱۹۹۴ تاکنون) - (فرانسه از ۲۰۰۹ تاکنون)
قطر	(عثمانی ۱۸۷۲) - (بریتانیا ۱۸۸۲) - (امریکا ۱۹۹۲ تاکنون)
بحرین	(پرتغال ۱۵۱۴) - (بریتانیا ۱۸۲۰ - ۱۸۸۰ تاکنون) (امریکا از ۱۹۹۱ تاکنون)

منبع: یافته‌های پژوهش براساس بررسی و تحلیل متون

این رویکرد امنیتی از زمان شکل‌گیری حکومت‌های قبیله‌ای در منطقه تا به امروز با موفقیت و رضایت از منظر آنان ادامه یافته است. موضوع مهم دوم، نگرانی امنیتی است که اعراب از دو قدرت بزرگ منطقه ایران و عربستان و ناتوانی که پنج کشور جنوبی خلیج فارس از این دو دارند، باز می‌گردد. لذا مشارکت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در تأمین امنیت خود را کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. امروز نگرانی امنیتی کویت از عربستان و عراق و چالش‌های ارضی و مرزی و سیاسی بین این کشورها بیش از ایران است. کشور عمان چالش امنیتی چشمگیری با ایران ندارد، اما با عربستان سعودی و امارات مهم‌ترین چالش امنیتی پایدار ارضی و مرزی و سیاسی دارد که تا به امروز لاینحل باقی مانده است و برای تضمین و تأمین امنیت خود پنج پایگاه دریایی و هوایی را در اختیار انگلستان و



امریکا قرارداد داده است. قطر و عربستان سعود، بحرین و قطر همین مشکلات و درگیری لاینقطع را از دهه‌ها پیش تا به امروز داشته و دارند. بنابر آنچه به‌اختصار شرح آن گذشت، وجود چنین چالش‌های امنیتی حل نشده و پایدار، ضرورت حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر و توجیه‌پذیر ساخته است. این کشورها با انعقاد پیمان‌های امنیتی دوجانبه پنج‌ساله و ده‌ساله با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و پرداخت تمام هزینه‌های حضور آنان، زمینه‌ایجاد امنیت با مشارکت قدرت‌های بزرگ را فراهم ساخته‌اند و هیچ چشم‌اندازی برای برون‌رفت و خروج از این رویکرد امنیتی نیز وجود ندارد. حال این پرسش مطرح می‌شود که به‌راستی چه مدل امنیتی را می‌توان مطرح و پیشنهاد داد که رویکردهای امنیتی تمام این کشورها را در برگیرد؟

می‌توان گفت از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران (بهمن ۱۳۵۷) تاکنون منطقه خلیج فارس فاقد یک مدل یا طرح امنیتی پایدار مورد توافق همه اعضای این منطقه بوده است. به‌همین دلیل، طی چهار دهه گذشته به‌دلیل اهمیت راهبردی بی‌بدیل و خلأ قدرت در منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس میزان حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌منظور برقراری توازن قدرت در منطقه افزایش یافته تا جایی که فرانسه (به امارت و ابوظبی) و انگلیس (به بحرین) مجدداً به منطقه فراخوانده شده‌اند. اما میزان ناامنی در این منطقه رو به فزونی بوده است، به‌گونه‌ای که امروز (۲۰۱۷) منطقه در اوج ناآرامی، تشتت و ابهام امنیتی روزگار را سپری می‌کند و هیچ امیدی برای بهبود اوضاع امنیتی منطقه طی دهه آینده قابل تصور نیست. سؤال اینجاست که چه مدل امنیتی می‌توان پیشنهاد داد که مورد توافق همه بازیگران منطقه‌ای باشد و از ظرفیت کشورها و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه پر مشکل، تشنج‌زده و بحران‌زا جهت کاهش چالش‌های موجود بهره‌گرفت. به‌نظر می‌رسد مدل امنیتی پیشنهادی که بتواند مورد اجماع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرد، مشارکت سه‌ضلعی امنیت منطقه‌ای خلیج فارس است. ضلع اول مشارکت اعضای شورای همکاری خلیج فارس قرار دارند که دارای همکاری و هماهنگی و چالش‌های امنیتی مشترک و منفرد زیادی هستند و ناحیه جنوبی خلیج فارس را در تملک و تصرف دارند. ضلع دوم طرح امنیتی پیشنهادی دو کشور ایران و عراق قرار دارند که ضمن دارا بودن ۱۶۰۸ کیلومتر مرز مشترک، از ابعاد مذهبی، فرهنگی و قومی به هم نزدیک و بسیاری از مسائل امنیتی و فرهنگی این



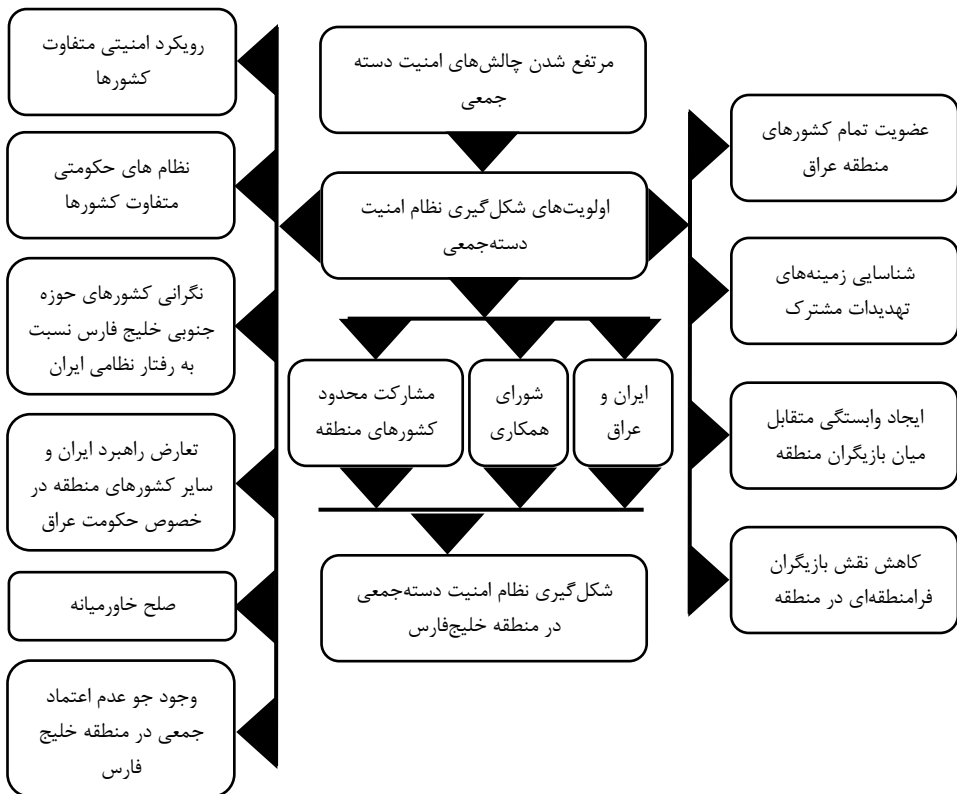
دو کشور به هم پیوند تاریخی دارند. ضلع سوم مشارکت حداقلی و تعریف‌شده بازیگران مورد توافق دو ضلع بالایی درگیر در تأمین امنیت خلیج فارس هست. کشورهای مورد توافق را می‌توان به شرح زیر پیشنهاد داد. امریکا، انگلیس، فرانسه و اتحادیه اروپا و دو کشور چین و روسیه که مورد پذیرش ایران و سیاست‌های امنیتی دو کشور اخیر به ایران نزدیک‌تر و هماهنگ‌ترند و می‌توانند در ایجاد توازن میان بازیگران فرامنطقه‌ای غربی و کشورهای عربی و ایران ایفای نقش کنند. چالش‌های امنیتی را که منطقه با آن مواجه است، به سه گروه عمده می‌توان تقسیم کرد: چالش‌های امنیتی که هشت کشور منطقه از بعد اختلافات ارضی و مرزی سیاسی با آن مواجهند و می‌توان از طریق همکاری و ارائه پیشنهادها بازیگران فرامنطقه‌ای به شکلی معقول و منطقی برطرف ساخت و نیازی به تداوم این چالش نباشد و یا می‌توان حداقل این چالش‌ها را در حد امکان بسیار کاهش داد؛ چالش دوم امنیتی منطقه تأمین امنیت انرژی است که در قالب سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در منطقه ابراز وجود می‌کند و نیازمند به مشارکت هر دو گروه بازیگران برای مرتفع ساختن آن است؛ چالش امنیتی سوم مسئله تروریسم است که اگرچه در گذشته هم وجود داشته اما از سال ۲۰۰۳ رو به افزایش و از سال ۲۰۱۱ و پدیده بهار عربی به سرعت رو به فزونی نهاده و تمام کشورهای منطقه و قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز درگیر ساخته و همه کشورهای به صورت مجزا و حتی گروهی ناتوان در حل این معضل هستند.

باید بپذیریم که کشورهای منطقه از سه چالش امنیتی، توانایی حل دو مورد ذکر شده اخیر را در یک بازه زمانی کوتاه مدت ندارند، حتی اگر اجماع نظر و توافق لازم برای حل این دو چالش بین این هشت کشور به وجود آید. بنابراین، اصل همکاری و مددجستن از بازیگران قدرتمند مستقر در خلیج فارس اصلی ضروری به نظر می‌رسد. ضمن اینکه این منطقه تنها وجه بارز مشترک بین بازیگران داخلی فضای نامنی و ترس و نگرانی از یکدیگر است. وانگهی هفت کشور (به غیر از ایران) حاضر در منطقه خلیج فارس امنیت را مقوله‌ای جهانی و بین‌المللی و مشارکت سایر بازیگران در یک منطقه راهبردی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و این رویکرد را اصلی پایدار در رهنامه (دکترین) امنیت ملی و منطقه‌ای خود قلمداد می‌کنند. بنابر آنچه شرح آن گذشت، نمی‌توان نظام امنیت منطقه‌ای را در خلیج فارس طراحی کرد که بدون مشارکت بازیگرانی نظیر ایران و عراق باشد و



ازسوی دیگر عدم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در طرح امنیتی، موردپذیرش هفت کشور عربی نخواهد بود و مسائل امنیتی موجود در منطقه نیز به گونه‌ای است که این کشورها به تنهایی امکان حل آن برایشان وجود ندارد. بنابراین، می‌توان الگوی امنیتی در منطقه متصور بود که مشارکت همه بازیگران داخلی و خارجی مستقر در منطقه در آن دخیل باشند. این مدل امنیتی را می‌توان در یک بازه زمانی ده سال تدوین کرد و آرام آرام نقش مشارکتی حداقلی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به نقش نظارتی و مشاوره‌ای تبدیل نمود تا ضمن تمرین مدیریت بومی و منطقه‌ای مشارکت و همکاری بازیگران منطقه‌ای در تأمین امنیت و دفاع از خود نیز افزایش یابد و به مرور می‌توان شرایط را برای ارتقای همکاری بین اعضا از امنیت به سایر بخش‌ها و حوضه‌های همکاری و فعالیت انتقال داد. مدل امنیتی پیشنهادی نگارندگان را به شکل نمودار ملاحظه می‌کنید.

چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس و سناریوهای احتمالی



شکل ۱. مدل پیشنهادی برای شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس
(طرح از: نگارندگان، ۱۳۹۷)



بر اساس مدل پیشنهادی شکل‌گیری نظام امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس نیازمند در نظر گرفتن موارد زیر است.

الف. عضویت تمام کشورهای منطقه از جمله ایران و عراق

مفهوم «استثنا کردن» بعضی از بازیگران و تعریف نقش «تهدیدآمیز» از آنها دیگر در سطح منطقه قابل پذیرش نیست. این امر بیش از هر چیز به جایگاه جدید و نقش بازیگران اصلی منطقه در ساخت قدرت و سیاست منطقه است. به عنوان مثال، نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران بعد از بحران عراق افزایش یافته و جایگاه عراق جدید با ماهیت متفاوت نیز نیاز به تعریف جدید از نقش این کشور را اجتناب ناپذیر می‌سازد. در این چارچوب، «بومی کردن» ترتیبات امنیتی منطق طبیعی نیازهای امنیتی منطقه است. بر این اساس، کشورهای اصلی منطقه باید ستون‌های اصلی امنیت منطقه‌ای باشند و از نقش آنها در جهت سازنده و مؤثر در خدمت نظام امنیت جمعی و مقابله با تهدیدات جدید استفاده شود. دستیابی به نوعی «تعادل» و «نزدیکی خواسته‌های مشترک» در این زمینه و یا به عبارتی دسترسی به نوعی موازنه مبتنی بر نقش‌های بازیگران بر اساس پایه‌های قدرت آنها اهمیت حیاتی دارد. همان‌گونه که استدلال شد یکی از دلایل اصلی در زمینه ارائه تعریف سنتی از تهدید متقابل، وجود برداشتهای متفاوت در میان بازیگران از نقش و اهداف یکدیگر بوده است.

ب. شناسایی زمینه‌های تهدیدات مشترک

این امر بیش از هر چیز به معنای کار کردن بر مشترکات و نگرانی‌های عمومی از چالش‌های امنیتی در نزد بازیگران منطقه‌ای است. در نظام سنتی امنیتی تأکید بر «تضادها» و «اختلافات» محور اصلی شکل‌گیری نظام امنیتی بود. در حالی که ماهیت تهدیدات در شرایط حاضر تغییر کرده است. به همین دلیل، نیاز به همکاری متقابل در جهت مقابله با تهدیدات که عمدتاً هزینه‌های امنیتی - سیاسی آن در چارچوب کل منطقه در نظر گرفته می‌شود، ضروری است. در این زمینه ارائه تعریف جدید از نوع برداشت بازیگران اصلی منطقه از تهدیدات امنیتی حائز اهمیت است. به عنوان مثال، برای جمهوری اسلامی ایران تهدیدات امنیتی منطقه در شرایط حاضر بیش از اینکه از نواحی جنوبی باشد از ناحیه رژیم صهیونیستی (اسرائیل) و به طور کلی حضور امریکا در اطراف مرزهای ایران تعریف می‌شود. این بدان معناست که نگاه ایران بیشتر در چارچوب تهدیدات کلان و راهبردی تعریف می‌شود تا



تهدیدات ناشی از چالش‌های داخلی در سطح منطقه. این در حالی است که تصور و برداشت تهدیدات امنیتی نزد کشورهای حوزه خلیج فارس متفاوت از ایران است. بنابراین، نزدیکی دیدگاه‌های مقابل از زمینه‌های مشترک تهدیدات با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای حائز اهمیت زیادی است.

ج. ایجاد وابستگی متقابل میان بازیگران منطقه‌ای

هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف بین بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، کلیه بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند. به همین دلیل، تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌توانند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشند، جلوگیری کنند. به عبارت دیگر حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و یا حتی رقابت سازنده باید جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورها شود. در این چارچوب، به هم‌پیوستگی اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه تبادل کالاها، خدمات و فناوری، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال نظام‌های بانکداری و تجارت و تقویت توریسیم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل‌ونقل هوایی، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل می‌توانند زمینه‌های وابستگی متقابل در تمامی زمینه‌ها را فراهم سازند که به نوبه خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد.

د. کاهش نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه

این مسئله به معنای نفی کامل نقش بازیگران خارجی نیست، بلکه بیشتر به معنای در نظر گرفتن نقش بازیگران ذی‌نفع به عنوان ستون فرعی نظام امنیت جمعی و یا به عبارت دیگر نقش ناظر یا متعادل‌کننده است. در گذشته انرژی دو طرف، صرف مقابله با تهدیداتی می‌شد که از سوی «طرف سوم» و در خارج از منطقه معرفی می‌شد، نه براساس واقعیات منطقه‌ای. همان‌گونه که بحران عراق نشان داد، ملت‌های منطقه همانند گذشته حاضر به پذیرش نقش و نفوذ پرننگ عناصر مداخله‌گر خارجی نمی‌باشند. از سوی دیگر، حضور پرننگ نیروهای خارجی و در رأس آن آمریکا در سطح منطقه و در طول سه دهه اخیر (۱۹۹۰ - ۲۰۱۹)



نشان داد که تا چه اندازه این حضور می‌تواند هزینه‌های امنیتی و سیاسی زیادی برای حکومت‌های منطقه داشته باشد. این هزینه‌ها چه در قالب افزایش شکاف و بی‌اعتمادی میان دولت‌های منطقه و به تبع آن افزایش رقابت‌های تسلیحاتی و چه در قالب خطرات ناشی از گسترش عملیات تروریستی مشروعیت دولت‌های منطقه را نزد ملت‌ها کاهش داده است. به‌عنوان مثال، سازمان القاعده از دلایل اصلی هدایت عملیات در عربستان سعودی و اردن را مبارزه با رژیم‌های وابسته به آمریکا می‌داند که زمینه‌های حضور خارجی را از طریق تقویت نظام‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی در سرزمین‌های اسلامی فراهم کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در حال حاضر، امنیت همه‌جانبه در خلیج فارس را تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد، بلکه نیازمند سازوکارهای خاص است تا همکاری همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد؛ این مهم حاصل نمی‌شود مگر با تشریک مساعی و همکاری همه‌جانبه تک‌تک کشورهای منطقه و پرهیز از هرگونه اختلاف و دودستگی. بنابراین، امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می‌زند. امروزه شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای، با مشارکت مؤثر همه کشورهای حاشیه خلیج فارس، با چالش‌ها و موانع جدی از بعد نگرشی و عملی مواجه است؛ مسائلی مانند دارا بودن دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضاد به چگونگی تأمین امنیت منطقه‌ای، حاکمیت نظام‌های حکومتی متفاوت، نگرانی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس از قدرت و توان بالای ایران، ژئوپولیتیک توسعه‌گرای عربستان، اختلاف دیدگاه در خصوص حاکمیت در عراق، موضوع صلح خاورمیانه و وجود جو عدم اعتماد جمعی در منطقه خلیج فارس شامل مخالفت‌های خارجی، مقاومت احتمالی دولت‌های منطقه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در عراق و خلیج فارس، وجود اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه و ذهنیت نامناسب شکل‌گرفته براساس تجربیات تلخ گذشته از جمله این موانع و چالش‌هاست.

در حالی که جمهوری اسلامی ایران طرفدار جدی شکل‌گیری یک نظام امنیت درون منطقه‌ای با حضور و مشارکت کلیه کشورهای حاشیه خلیج فارس و بدون مشارکت و حضور قدرت‌های خارجی است، کشورهای عضو شورای همکاری



خلیج فارس، به رهبری و محوریت عربستان، برای تأمین امنیت منطقه، طرفدار حضور قدرتهای فرا منطقه‌ای و شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای بدون حضور جدی ایران و عراق هستند. در این میان، عراق به لحاظ اینکه کشوری عربی است، می‌باید در ترتیبات منطقه‌ای در کنار شورای همکاری و کشورهای عربی قرار گیرد، اما چه در زمان صدام و چه اکنون، به دلیل اختلاف دیدگاه و اختلافات ارضی، مرزی، ایدئولوژیکی با برخی از این کشورها، همواره با آنان در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی اختلاف داشته و دارد. این در حالی است که جریان فعلی حاکم بر عراق در بسیاری از زمینه‌ها، دیدگاه‌های نزدیک‌تری به ایران دارد. کشورهای منطقه در شرایطی به یک الگوی همکاری منطقه‌ای و تعامل سازنده خواهند رسید که دید و منافع مشترک داشته باشند و در امنیت منطقه‌ای هر یک از بازیگران براساس توانمندی‌ها خود مبادرت به همکاری امنیتی نمایند. ورود عناصر مداخله‌گر و ناهمگون به نظم منطقه، تداوم مناقشاتی را در پی خواهد داشت. بنابراین ارائه راهبرد در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. باتوجه به تجارب تاریخی ترتیبات امنیتی در منطقه و سناریوهای محتمل در این زمینه، به نظر می‌رسد نظام امنیتی دسته‌جمعی ۲+۶ یعنی نظامی امنیتی با حضور شش عضو شورای همکاری خلیج فارس به علاوه ایران و عراق، مطلوب‌ترین و محتمل‌ترین نظام امنیت دسته‌جمعی برای منطقه و ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس است. باتوجه به شکست‌ها و ناکارآمدی مدل‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس از حدود چهار دهه گذشته تاکنون و افزایش ناامنی‌ها و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و خریدهای کلان نظامی، می‌توان مدل امنیتی نوینی را که مقبول و مطلوب همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد، پیشنهاد داد. به نظر می‌رسد می‌توان مدل امنیتی سه‌ضلعی را پیشنهاد داد که یک ضلع آن ایران و عراق قرار گیرد، ضلع دوم کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به رهبری عربستان که نگرانی‌ها و تنگناهای امنیتی مشترک و گاه متفاوتی دارند و ضلع دیگر استفاده محدود، مشخص و تعریف‌شده از قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای آمریکا، انگلیس و فرانسه که در منطقه حضور مستقیم دارند و دو کشور چین و روسیه که سیاست‌های امنیتی آنان به ایران نزدیک‌تر است. می‌توان بخش اصلی تأمین امنیت منطقه‌ای خلیج فارس را به کشورهای پیرامون دو ضلع اصلی سپرد و بخش مشاوره‌ای و تأمین مدیریت بحران‌ها و نیازهای لجستیکی در سطحی محدود از آنان کمک گرفت و



به‌مرور زمان پس از تسلط کشورهای عضو به سمت امنیت منطقه‌ای بومی با مشارکت همه بازیگران منطقه‌ای گام برداشت. در این میان، پیش‌نیاز شکل‌گیری این الگو از امنیت جمعی در منطقه، عضویت تمام کشورهای منطقه از جمله ایران و عراق، شناسایی زمینه‌های تهدیدات مشترک، ایجاد وابستگی متقابل میان بازیگران منطقه‌ای و کاهش نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه است.

منابع فارسی

- آرون ریمون (۱۳۷۰)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز آموزش انقلاب اسلامی.
- ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۷۸)، *بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس*، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۷.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۰)، *عوامل تأثیرگذار در خلیج فارس*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛ چاپ اول.
- امانت، حمید (۱۳۹۰)، *امنیت اجتماعی و ارائه الگوی سنجش آن*، *نشریه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۷.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۴)، *وضعیت نفت در آستانه قرن بیستم؛ فصلنامه خاورمیانه*؛ سال دوم؛ شماره ۲.
- ایزدی، پیروز (۱۳۸۹)، *گزارش تحلیلی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی*، شماره ۱۳۶.
- بوزان، باری (۱۳۸۷)، *مردم، دولت‌ها و هراس*؛ مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ویور، اولی (۱۳۸۵)، *نظام منطقه‌ای و نظام بین‌الملل*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۹۳)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین*، ترجمه ابوالقاسم چمنی، جلد اول، تهران: انتشارات ابرار معاصر، چاپ سوم.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۱)، *ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*، تهران: وزارت امور خارجه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، *قدرت و منافع ملی*، تهران: نشر انتخاب.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، *درباره تقسیم کار اجتماع*، ترجمه باقر پرهام [ویرایش دوم]، نشر مرکز، تهران.
- دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، جلد اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.



- راسل، برتراند (۱۳۸۵)، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- راسل، جیمز (۱۳۸۵)، استراتژی، امنیت و جنگ در عراق: ایالات متحده و خلیج فارس در قرن ۱، ترجمه مطالعات پژوهشکده راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۴)، درآمدی بر عوامل مؤثر بر احساس امنیت، کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس، مجموعه مقالات ۲، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم انتظامی.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۱)، اطلس نظامی - راهبردی خلیج فارس، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۲)، ژئواکونومیکی خلیج فارس و امنیت انرژی، فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۷)، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عامری، هوشنگ (۱۳۸۷)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر آگه.
- فرشاسعید، پرویز و عیسی‌زاده، سیما (۱۳۹۵)، امنیت دسته‌جمعی و کاربرد زور در حقوق بین‌الملل، فصلنامه علوم جغرافیایی، ش ۴۷.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه خوارزمی.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.
- لیک، دیوید ای و مورگان، پاتریک ام (۱۳۹۲)، امنیت‌سازی در جهان نوین، ترجمه جلال دهقانی، تهران: نشر مطالعات راهبردی، چاپ سوم.
- مطلبی، مسعود؛ غفاری، رضا و کاظمی، شمس (۱۳۹۱)، اعتمادسازی پیش‌نیاز امنیت و نظام دسته‌جمعی در خلیج فارس، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۱۸.
- موسوی، سیدحسین (۱۳۸۶)، الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۹۳۶ م)، موج سوم دمکراسی در پایان سده بیست، ترجمه احمد شهنسا، تهران: نشر روزنه.

منابع لاتین

- Booth, Ken (2015) security and emancipation, Review of international studies, (83), : 89-83.
- Carmona, M, (2003) Heath, Tim.: Oc, Taner: Tiesdell, Steve. Public places, Urban Space, oxford, Architectural press.
- Godson, Rot. (2016) U S International Leadership In The 21st, Potomac Foundation, US: Mc lean.



– Gunter Brauch , Hans and othe, (2005) Director UNU-EHS, Source studies of the university; Research, Counsel, Education, Publication Series of UNU-EHS, No.1.

– Kraig, Michael,(2004) "assessing Alternative security framework for the Persian gulf", Middle East Policy, Vol. 11.

– McMillan, Joseph,(2003), "Toward a new regional security architecture", The Washington Quarterly, Summer, Vol. 26.

– Padelford , G.A & Lincoln(1980), The Dynamics of International Politics, Hardcover – January 1.

– Pollack, M Kenneth.(2003), "Securing the Persian Gulf", The Brookings Review Fall 2003, Vol.21